

کتاب پنجم

من دیگر ما

...

قاب‌سراب‌نشان وبیداری خواب‌نشان

نقش تلویزیون در تربیت فرزند

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: قاب سراب نشان و بیداری خواب نشان: نقش تلویزیون در تربیت فرزند / نویسنده محسن عباسی ولدی؛ تصویرگر ایمان خاکسار؛ ویراستار سیدمحمد دلال موسوی .
مشخصات نشر: قم: آیین فطرت مشخصات ظاهری: ۳۱۱ ص.؛ مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
فروست: من دیگرما. فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست اما در اندازه‌ای کوچکتر؛ کتاب پنجم.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۱-۰۰۰؛ ج. ۵: ۵-۰۵-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۰۷.

عنوان دیگر: نقش تلویزیون در تربیت فرزند

موضوع: تلویزیون و کودکان -- ایران

موضوع: Television and children -- Iran

موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Domestic education -- Religious aspects -- Islam*

موضوع: تربیت اخلاقی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Moral education -- Religious aspects -- Islam*

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ع ۲ ۸ ت/ ۷۸۴ HQ رده بندی دیویی: ۳۰۲ / ۲۳۰۸۳۰۹۵۵ شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۹۳۱۶۴

• من دیگرما (کتاب پنجم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
ناشر: آیین فطرت
مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسی زاده
تصویرگر: ایمان خاکسار
گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صفارنژاد
ویراستار: سیدمحمد دلال موسوی

• www.abbasivaladi.ir •

مرکز پخش: ۳۷۷۴۶۹۹۲-۰۲۵

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی، کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

• www.bookroom.ir •

سامانه پیامکی: ۳۰۲۲-۱۰۰۰۰

ارتباط باناشر: ۳۳۲۲۱۶۶۲-۰۲۵

سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۱۵۱۵۱۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران

نوبت چاپ: ششم

و اول با ویراست جدید: ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰۰ قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است.



داس‌هایتان فقط گندم و جو، درو نمی‌کرد؛
این داس‌ها به علف‌های هرزه تن‌پروری فرصت عرض اندام نمی‌داد.
شب‌هایتان چه زیبا بود! آسمان شما مثل آسمان ما پی‌ستاره نبود.
صدای موسیقی سکوت شما، با آهنگ نسیمی می‌شکست
که هوای بازی با برگ‌های درختان بلند چنار و بید را داشت.
خروس خانه‌تان هم مؤذن اذان صبحتان بود.
صدای خروش رودخانه‌ها و جوشش چشمه‌ها
حماسه و لطافت را به خونتان تزریق می‌کرد.
چه اندازه تصاویر زیبا در مقابلتان صف کشیده
و نوبت به نوبت نگاهتان را نوازش می‌کرد:
مرغی که روی تخم‌هایی نشسته بود که صدای زندگی از درونشان می‌آمد.
بره‌ای تازه به دنیا آمده که برای ایستادن تلاش می‌کرد
و به فرزندانان پشتکار را می‌آموخت.
درختان میوه‌ای که در باغچه خانه‌تان در بهار و زمستان، درس معاد می‌دادند.
باران که می‌آمد، عطرها گل‌های ترشده مستان می‌کرد
و صبح، بوی یاس‌هایی که لباس دیوارتان شده بود
از پنجره رو به باغچه، به اتاقتان می‌آمد و شما را برای صبحانه به روی تختی
دعوت می‌کرد که در گوشه حیاط زیر سایه درخت خانه جا گرفته بود.
خانه‌های شما بوی زندگی می‌داد، دعا کنید خانه‌های ما هم بوی زندگی بگیرد.

همه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایی که
قصه‌های شبشان رساترین رسانه عصرشان بود.

تقدیم به

فهرست من‌دیگرما/کتاب پنجم

- ۱۱ یادداشت پزشکان
- ۱۱ یادداشت دکتر غلامرضا باهر
- ۱۷ یادداشت دکتر سید جلال حسینی
- ۱۸ یادداشت دکتر شیرین معلمی
- ۱۹ یادداشت دکتر محمد سرودلیبر
- ۲۱ مقدمه
- ۲۱ اندراحوال قاب جادویی
- ۲۵ گذری کوتاه بر تاریخچه تلویزیون
- ۲۸ چرا این کتاب؟

بخش اول

برکه تربیت، وقتی از چشمه چشم پرمی شود

- ۴۱ فصل اول عقل و دل، وقتی که برده نگاه می‌شوند
- ۴۳ نگاه و راهبری عقل
- ۴۴ نگاه و راهبری دل
- ۵۳ فصل دوم چشم، وقتی که ساقی می‌شود
- ۵۶ الف) غفلت
- ۶۲ ب) مدیریت تمایلات
- ۶۸ ج) از بین رفتن آرامش
- ۷۱ د) خارج شدن غریزه از مسیر تعیین شده
- ۷۳ تلویزیون و نگاه

بخش دوم

زندگی، وقتی گرفتار می‌شود در حصار این قاب جادویی

۷۹ • فصل اول جسم، وقتی که آب می‌شود زیر آفتاب این قاب

- ۸۲ ۱. مشکلات ناشی از کم شدن فعالیت
- ۸۴ الف) چاقی
- ۸۹ ب) مشکلات تنفسی
- ۹۱ ج) بیماری‌های قلبی
- ۹۲ ۲. مشکلات ناشی از اختلال در خواب
- ۹۸ الف) عدم آرامش عصبی
- ۹۸ ب) خواب‌آلودگی
- ۹۹ ج) پُر خوری
- ۱۰۰ د) فشار خون
- ۱۰۳ ه) دیابت
- ۱۰۵ و) بیماری‌های قلبی
- ۱۰۷ ز) ضعف حافظه
- ۱۰۸ ج) مشکلات عاطفی و افسردگی
- ۱۰۸ ۳. تأخیر در توانایی تکلم
- ۱۰۹ ۴. پایین آمدن ضریب هوشی
- ۱۱۱ ۵) اختلالات بینایی
- ۱۱۱ یک نکته

۱۱۳ • فصل دوم تربیت، وقتی معلمش می‌شود قاب جادویی

- ۱۱۵ ۱. پیامدهای تربیتی کم شدن تحرک
- ۱۱۶ ۲. از بین رفتن دوران کودکی
- ۱۱۸ ۳. اختلال در رابطه با والدین
- ۱۱۹ ۴. عوض شدن مربی
- ۱۳۴ ۵. ضعف فرهنگ مطالعه
- ۱۳۶ دلایل پیشی گرفتن تلویزیون از کتاب
- ۱۳۶ الف) راحت بودن
- ۱۳۸ ب) ارزان بودن
- ۱۳۹ ج) جذابیت
- ۱۳۹ دلایل برتری کتاب بر تلویزیون
- ۱۳۹ الف) اصالت جذابیت و سرگرمی
- ۱۴۱ ب) قابل تکرار بودن کتاب پشت سر هم بودن تلویزیون

- ۱۴۲ ج) انتخابی بودن کتاب تحمیلی بودن تلویزیون
- ۱۴۷ ه) قابلیت طبقه بندی بیستی در کتاب بر خلاف تلویزیون
- ۱۵۷ د) مدیریت زمان در کتاب بر خلاف تلویزیون
- ۱۵۸ ۶. تخیل
- ۱۶۲ تفاوت های تربیت تفکر محور و تخیل محور
- ۱۶۲ الف) توجه به محاسن و معایب خویش
- ۱۶۶ ب) رسیدن به هدف یا آرزو
- ۱۷۰ ج) عبرت گرفتن
- ۱۷۱ د) آمادگی برای زندگی مستقل
- ۱۷۲ یک سؤال
- ۱۷۴ ۷. ترس
- ۱۸۰ ۸. انزواطلبی
- ۱۸۷ ۹. تلویزیون، ترازوی زندگی
- ۱۹۲ ۱۰. خشونت و تلویزیون
- ۱۹۳ الف) از بین رفتن لطافت کودکانه
- ۱۹۴ ب) تقلید نمایی از صحنه های خشن
- ۱۹۶ ج) از بین رفتن قبح خشونت
- ۱۹۷ د) انجام دادن خشونت در زندگی واقعی
- ۲۰۲ ۱۱. الگوهای رسانه ای و مشکل تغییر مفاهیم
- ۲۰۴ ۱۲. قبح زدایی از مفاهیم زشت
- ۲۰۶ ۱۳. تغییر عادت عاطفی
- ۲۰۷ ۱۴. مدیریت تمايلات و ذائقه
- ۲۰۸ عواقب تبلیغات بازرگانی برای کودکان
- ۲۰۸ الف) تمایل شدید به مصرف اقلام تبلیغی
- ۲۱۱ ب) اختلاف با پدر و مادر
- ۲۱۱ ج) بالا رفتن توقعات
- ۲۱۱ د) تغییر معانی واژه های مقدس
- ۲۱۳ ۱۵. بلوغ زودرس
- ۲۱۷ الف) اختلال در ترشح هورمون ها
- ۲۲۱ ب) چاقی
- ۲۲۲ ج) تصاویر جنسی و بلوغ زودرس
- ۲۲۹ به کودکان مظلوم زیر دو سال رحم کنید

بخش سوم

راز تسلیم شدن در برابر قاب جادویی

- ۲۳۳ ۱. ناآگاهی از مضرات تلویزیون

- ۲۳۴ ۲. تلویزیون و سرگرمی
- ۲۳۸ ۳. تخییر تلویزیونی
- ۲۳۹ ۴. از بین رفتن قدرت انتخاب
- ۲۴۱ ۵. اعتماد به فن آوری، بویژه رسانه
- ۲۴۲ ۶. اعتیاد به تلویزیون
- ۲۴۴ ۷. عقب ماندن از رسانه عقب ماندن از پیشرفت
- ۲۵۰ ۸. تغییر شیوه زندگی
- ۲۵۲ الف) تغییر اولویت ها و تقدس ها
- ۲۵۴ ب) کم شدن تعداد فرزندان
- ۲۵۵ ج) آیارتمان نشینی
- ۲۵۷ د) گفتمان های تلویزیون محور
- ۲۵۷ ه) کم رنگ شدن مطالعه
- ۲۵۹ و) بیشتر شدن اوقات فراغت به جهت مدرنیته

بخش چهارم

می خواهیم حاکم این قاب باشیم، نه رعیت آن

- ۲۶۲ ۱. توجه به گزاره های تصویری
- ۲۶۵ ۲. زدودن عوامل اعتیادزا
- ۲۶۷ ۳. مدیریت تلویزیون
- ۲۷۱ ۴. دو تلویزیونه شدن خانه، ممنوع!
- ۲۷۲ ۵. مدیریت مهمانی ها
- ۲۷۴ ۶. بالا بردن فرهنگ مطالعه
- ۲۷۷ یک پرسش: برای بچه هایی که هنوز به سن مدرسه نرسیده اند، چه باید کرد؟
- ۲۸۰ ۷. فضاگویی
- ۲۸۱ ۸. تأمین هیجان در زندگی کودک
- ۲۸۵ ۹. تعیین ساعت خواب
- ۲۸۶ ۱۰. تنها نگذاشتن کودک با تلویزیون
- ۲۸۹ آنچه خواندید
- ۳۰۰ آنچه در کتاب بعدی خواهید خواند
- ۳۰۱ حرف آخر
- ۳۰۳ منابع

• یادداشت پزشکان

• یادداشت دکتر غلامرضا باهر

غلامرضا باهر، فرزند عبد الحسین، متولد اول تیره ۱۳۲، در محله معروف به «بدوخانه» واقع در خیابان «چهارمردان» شهر مذهبی قم، متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا کلاس هفتم در «مدرسه ملی محمدیه» گذراند. ادامه دوره متوسطه را تا سال دهم در «دبیرستان دین و دانش»، طی کرد و در این مقطع، از درس شهیدان دکتر بهشتی و دکتر مفتّح و آقایان مکارم و مصباح زاده منجم، بهره جست. دکتر باهر، دوره تخصصی خود را در رشته کودکان از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ شمسی در مرکز طبّی کودکان تهران گذراند. ایشان از شاگردان دکتر محمد قریب است. وی به دستور استاد و همچنین توصیه دکتر رضا معظمی، مدّتی را در بیمارستان رازی و بیمارستان قلب تهران (شهید رجایی) به تحصیل در رشته پوست و قلب و اطفال، سپری کرد.

دکتر، از سال ۱۳۵۷ شمسی، سرپرستی گروه پزشکی امام خمینی رحمته الله علیه در قم و همچنین سرپرستی گروه پزشکی حضرات

آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی، مولایی (تولیت وقت آستان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام)، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی و برخی دیگر از علما را عهده دار بوده و هست. دکتر باهر - که به تعبیر خودشان پزشک چهار نسل از خمینی ها بوده است - به جهت ارتباط تنگاتنگ با بیوت علما و مراجع تقلید، به «طیب العلماء» نیز شهرت دارد.

اعتماد ویژه امام خمینی رحمته الله علیه به ایشان، از افتخارات زندگی دکتر باهر است. وقتی که حال آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه رو به وخامت گذاشته بود، امام رحمته الله علیه به دکتر دستور دادند که از قم خارج نشود و مراقب حال ایشان باشد. البته اعتماد امام راحل رحمته الله علیه به دکتر باهر، تنها در مسائل پزشکی نبود؛ بلکه ایشان برخی از پیغام های محرمانه را از طریق دکتر باهر به برخی از علما می رساند. آنچه در پی می آید، یادداشتی است که دکتر غلامرضا باهر برای این کتاب، نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ

أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^۱

فرزندی از تبار دانش و معرفت، کتابی برایم به ارمغان آورد به نام: «من دیگرما». ابتدا فکر می کردم که این کتاب، در زمره کتاب های روان شناسی است. تو زقی کردم و دریافتم که یک کتاب

۱. «دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته باشد]، می دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان [این حقایق را درک نمی کنند و] متذکر نمی گردند» - سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۹.

معمولی و بی‌محتوا نیست که نخواندنش بهتر از خواندنش باشد. گاهی یک جمله، می‌تواند به اندازه یک کتاب برای انسان، ارزشمند باشد؛ مثلاً این آیه شریفه که سرلوحه کتاب مستشرقی است که در باره روش زندگی است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ و یا این حدیث منسوب به پیامبر اکرم ﷺ که: «الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحِمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَأَعْطِ كُلَّ بَدَنٍ مَّا عَوَّدْتَهُ»^۲ که توسط نویسنده دیگری در راستای زیستن و سلامت بودن، قلم‌فرسایی کرده است، از چنین خصیصه‌ای برخوردارند.

تمام بخش‌های کتاب منِ دیگرِ ما، حاوی مطالب ارزنده‌ای است که این جعبه جادویی (تلویزیون) را که منشأ هزاران گونه نابه‌سامانی و سردرگمی نسل امروز است، به چالش یا همان challenge کشیده است.

مدّت‌هاست که در درمانگاه و مطب با بیمارانی روبه‌رو می‌شوم که دچار اختلالات روانی و بیماری‌های جسمانی و آسم و آلرژی و... هستند و خودشان هم علت آن را نمی‌دانند. وسایل الکترونیک عصر حاضر، مانند پتوی برقی، لامپ‌های کم‌مصرف، کفش‌های لامپ‌دار، ساعت‌های مچی، ماکروویوها، کامپیوتر، تلویزیون و هر وسیله‌ای که امواج الکترومغناطیسی در آنها استفاده می‌شود،

۱. «ای فرزندان آدم! زینت خود را در هنگام رفتن به هر مسجدی با خود بردارید و [از نعمت‌های الهی] بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند، مسرفان را دوست نمی‌دارد» (سوره اعراف (۷)، آیه ۳۱).

۲. «معه، خانه بیماری و پرهیز و اجتناب، سرآمد داروهاست. هر چه را که بدنت را بدان عادت داده‌ای به آن عطا کن» (عوالی اللغالی، ج ۲، ص ۳۰).

عامل مهمی در پیدایش بسیاری از بیماری‌های عصر حاضر با علل ناشناخته است و چه بسیار پزشکانی که از زیان‌های این وسایل، آگاه نیستند. اولین بار، خطرات اشعه‌ایکس و تأثیر امواج این اشعه که به حق آن را X (مجهول) نامیده‌اند و «رونتگن» کاشف آن است، بر روی دی ان ای (DNA) سلولی مشاهده شد و کودکانی که سال‌های قبل برای کچلی سر، از این اشعه استفاده کرده‌اند، اینک به سرطان‌های پوست، اعم از S.C.C یا B.C.C مبتلا شده‌اند. اصولاً هر نوع اشعه‌ای، حتی تابش آفتاب شدید که طیف نوری آن حاوی UVB_UVA است، می‌تواند خطرزا باشد و مصرف کرم‌های ضدآفتاب برای کاهش عوارض این نوع شعاع‌های نورانی است.^۱

در مغز انسان، بین ساعت ۸ تا ده شب، هورمونی درست می‌شود به نام ملاتونین (Melatonin) که گفته می‌شود مادر هورمون‌های بدن است.^۲ این هورمون، در اثر تابش امواج ماوراءبنفش و یا دیر خوابیدن در اثر تماشای برنامه‌های تلویزیونی، تولید نمی‌شود و یا تولید آن، دچار اختلال می‌گردد و بالانس هورمونی بدن به هم می‌خورد. لغت هورمون، یک کلمه لاتین به معنای «من تحریک می‌کنم» است و کلیه فعل و انفعالات بدن، تابع انواع هورمون‌هاست و تلویزیون، می‌تواند عامل مخربی در این زمینه باشد. کم نیستند کودکانی که در اثر تابش شعاع‌های نورانی و رنگارنگ تلویزیون، دچار تشنج و صرع می‌شوند که آن را «صرع تلویزیونی» نیز نامیده‌اند.

هر نوع اختلالی در تولید انرژی یک عضو، می‌تواند همراه با

۱. متأسفانه لامپ‌های کم‌مصرف نیز همراه با این مخاطرات هستند.

۲. البته قبلاً پِرنولولون (Pergnololon) را مادر هورمون‌های بدن می‌دانستند.

مخاطرات باشد.^۱ در انسانی که زود می خوابد و زود بر می خیزد و رژیم غذایی مناسبی داشته، از تحرک کافی برخوردار است، بالانس الکتریکی برقرار است. حال اگر با قرار گرفتن در معرض امواج، این نظم انرژی زایی به هم بخورد، بیماری تولید می شود. وضو گرفتن، نماز خواندن، سربه مهر گذاشتن و همه دستوره‌های طبّی اسلام بر مبنای همین نظم تولید و مصرف انرژی‌های بدنی بوده و اگر به هر علتی به هم بخورد، بیماری تولید می شود. مثلاً آرامش خیال، خود عامل مهمی در سلامت است و اگر در جامعه‌ای آرامش، زخمت بریندد، انواع بیماری‌ها و مرگ و میرهای زود هنگام، سراغ افراد آن جامعه خواهد رفت.

شما با مطالعه کتاب من دیگر ما مخصوصاً دو بخش مهم آن، یعنی «پیامدهای جسمی و تربیتی تلویزیونی شدن» به خوبی می‌توانید با بیماری‌های ناشی از دستگاه مفیدی که با مصرف نابه‌جا، از خطرناک‌ترین پدیده‌های عصر حاضر است، آشنا شوید و آن‌گاه، خود تصمیم بگیرید.

در مورد ورزش و تحرک، جمله معروفی داریم که می‌گوید: «یا ورزش کن یا بمیر». به نظر من در مورد استفاده از تلویزیون به روش غیر صحیح نیز باید گفت: «یا از این دستگاه، درست استفاده کن و یا خطرهای زیان‌بار آن را به جان بخر».

امید است که با آشنا شدن به زیان‌های ماکروویو، موبایل، تلویزیون، پلاستیک و... و... و... بتوانیم در راهی که نویسنده محترم کتاب من دیگر ما پیش روی ما گذاشته است، گام برداریم تا

۱. این امور در علم «Kinesiology» یا بررسی امواج در بدن انسان، بررسی می‌شود که از دانش‌های مترقی عصر حاضر است.

زندگی پُربار و سعادت‌مندان‌ه‌ای داشته باشیم.

دکتر غلامرضا باهر

سرپرست گروه پزشکی مرکز تحقیقات طب اسلامی امام صادق علیه السلام

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی

یادداشت دکترسید جلال حسینی

دکترسید جلال الدین حسینی، دوره عمومی پزشکی را در سال ۱۳۷۱ شمسی در دانشگاه علوم پزشکی تهران به اتمام رساند و در سال ۱۳۷۹ نیز از همین دانشگاه، بورس تخصصی خود را در رشته مغز و اعصاب، دریافت کرد.

در این کتاب، مطالب قابل توجهی در حوزه مغزو اعصاب، وجود دارد. از همین رو، دکتر حسینی، زحمت مطالعه مطالب پزشکی را قبول کرده، یادداشت زیر را مرقوم فرمودند.

به نام خدا

مطالب پزشکی در من دیگر ما مطالعه شد که مطابق با متون علمی روز بود.

از نظر نرولوژی (مغز و اعصاب)، تأکید مجدد می شود که «صرع واکنشی»^۱ به دنبال تماشای تلویزیون و کامپیوتر و تشدید انواع دیگر صرع نیز با تماشای نزدیک تلویزیون و کار طولانی با کامپیوتر، وجود دارد که پرهیز از آن، در مورد انواع صرع، توصیه می شود.

دکترسید جلال حسینی
بورس تخصصی مغز و اعصاب

۱. «صرع واکنشی»، وضعیتی است که در آن، تشنجات، به طور معمول توسط یک محرک خارجی یا به ندرت توسط یک فرآیند ذهنی درونی، برانگیخته می شود. افراد مبتلا به صرع واکنشی، فقط در پاسخ به محرک خاصی دچار تشنج می شوند و به خودی خود، تشنج ندارند. (مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شماره ۹۶، سال ۵۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۵۵).

یادداشت دکتر شیرین معلّمی

دکتر شیرین معلّمی، دوره عمومی و تخصصی خود را در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان گذرانده و در سال ۱۳۷۵ شمسی از دوره فوق تخصص روان پزشکی کودک و نوجوان از دانشگاه علوم پزشکی تهران، فارغ التحصیل شده است. آنچه در پی می آید، یادداشت ایشان بر این کتاب است.

باسمه تعالی

گسترش فرهنگ تلویزیون در جامعه ما، بویژه در میان کودکان و نوجوانان، تبعاتی در پی دارد که بایستی به آن پرداخته شود. کتاب پیش رو، با بیانی ساده، شیوا و روان، جنبه های مختلف تأثیرگذاری تلویزیون، شامل آثار جسمی، روحی و تربیتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. با توجه به تسلط نویسنده محترم بر متون دینی، توضیحات ایشان در راستای تربیت دینی بوده، بر دل و جان می نشیند. استفاده از نظریات کارشناسان مطرح علوم ارتباطات، همچون نیل پُستمن، بر غنای مطلب می افزاید. مطالعه کتاب برای همه افراد جامعه، خصوصاً پدران و مادرانی که به تربیت فرزندان خود و نسل آینده می اندیشند، توصیه می شود.

دکتر شیرین معلّمی

فوق تخصص روان پزشکی کودک و نوجوان

• یادداشت دکتر محمد سرودلیبر

دکتر محمد سرودلیبر، در سال ۱۳۶۹ شمسی در رشته پزشکی عمومی از دانشگاه تهران، فارغ التحصیل شد و در همان سال، دوره تخصصی قلب و عروق و فشار خون را در دانشگاه تهران، پی گرفت. ایشان در سال ۱۳۸۹، تحصیل در دوره فوق تخصص را در دانشگاه شهید بهشتی آغاز کرد و در سال ۱۳۹۱، این دوره را در رشته الکتروفیزیولوژی و پیس میکر، به پایان رساند.

از آن جایی که برخی از مطالب این کتاب به حوزه تخصصی قلب مربوط می‌شد، دکتر سرودلیبر، زحمت مطالعه قسمت‌های پزشکی را تقبل کردند و یادداشتی را مرقوم فرمودند که در ادامه می‌آید:

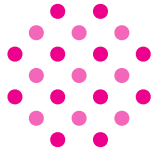
باسمه تعالی

خدمت برادر گرامی آقای عباسی

با عرض سلام و تشکر

از کتاب ارسالی جناب عالی، من دیگر ما، جلد پنجم، قسمت‌های پزشکی آن، مطالعه شد. نکته‌ای که از نظر پزشکی و قلب و عروق اشتباه باشد، به نظر نیامد. یکی دو نکته که مورد تردید این جانب بود، با کتاب اصلی رشته قلب، یعنی برانوالد ۲۰۱۲، «Braunwald's The Heart Disease» مقایسه شد که صحت نوشته جناب عالی را تأیید می‌نمود. والسلام!

دکتر محمد سرودلیبر



مقلمه اندراحوال قاب جادویی

آمد، بی آن که خبر دهد. خیلی قدرت طلب بود و خودخواه. این را وقتی فهمیدم که دیدم پیشانی خانه را از آن خود کرد تا همیشه چشم‌ها به سوی او باشد. هیچ کس از پُرحرفی اش به ستوه نیامد. چنان در دل‌ها جا گرفت که اگر ساکت می‌نشست و خاموش، همه منتظر به سخن آمدنش بودند. من از یک درگذشته از میان ما رفته، سخن نمی‌گویم. پس چرا زمان فعل‌هایم ماضی است؟ باید فعل‌ها را به زمان حال بیاورم.

هر چه قدر بیشتر حرف می‌زند، ارتفاع رضایتمان بیشتر می‌شود. نگاهش هم که نکنیم، صدایش که باشد، برایمان آرام‌بخش است. وقتی ساکت است، مثل این است که چیزی را گم کرده‌ایم. عزیزترین سرمایه، یعنی عمرمان را دو دستی در اختیارش قرار داده‌ایم تا هر طور که صلاح می‌داند، خرجش کند. برایمان مهم نیست در برابر عمرمان چه چیزی عطایمان می‌کند. همین که با او هستیم، کافی است. جای بچه را هم برایمان گرفته. البته شاید بهتر باشد که بگوییم او دیگر بچه‌مان شده و شاید هم عزیزتر از او!

حالا که محاسبه می‌کنم، می‌بینم زمانی را که به تلویزیون اختصاص می‌دهم، خیلی بیشتر از وقتی است که در اختیار کودکم می‌گذارم. گفتم کودک، یادم آمد که تلویزیون، جای برادر یا خواهرِ فرزندم را هم گرفته. البته به قدری عجیب و چند چهره است این قاب جادویی که باید بگوییم تلویزیون، بر جای پدر و مادر هم تکیه کرده و تربیت فرزندمان را به دست گرفته است. آن قدری که فرزندم تلویزیون را دوست دارد، اگر مرا دوست داشت، فکر می‌کنم می‌شد از رابطه‌اش عاشقانه‌مان، پُرفروش‌ترین رمان عشقی سال را نوشت. وقتی از خواب عصرگاهی، دیر بیدار شده و چند دقیقه‌ای از برنامه‌اش را از دست می‌دهد، نمی‌دانی چه طور اشک می‌ریزد. اگر ندانی فلسفه‌گریه‌اش چیست، گمان می‌کنی زبانه لال، مادرش از دنیا رفته و یا پدرش به آسمان پَر کشیده! من معنای حضور قلب را وقتی فهمیدم که در هنگام تماشای برنامه‌ی کودک، چند بار فرزندم را صدا زدم؛ اَمّا او یک بارش را هم نشنید. چند بار دست روی شانه‌اش زدم تا توانستم او را از حالت خُلسه، بیرون بیاورم.

نمی‌خواهم نامش را تلویزیون بگذارم. نام این قاب را قبله‌خانه می‌گذارم و می‌گویم: از وقتی که آمده، کودکم رو به سوی او نماز تربیتش را اقامه می‌کند. برای این که شرط انصاف را زیر پا نگذارم، باید بگوییم قبله‌دل من هم مدّت‌هاست رو به سوی این قاب، چرخیده است.

چند وقتی از این پرسش فرار می‌کردم؛ اَمّا پرسشِ سمجی است. رهایی نمی‌کند. از هر طرف که می‌روم، در مقابلم سبز می‌شود. امروز تصمیم گرفته‌ام با پاسخ به آن، از دستش خلاص شوم. خودش که

تنها نیست، با چند پرسش دیگر، دست به دست هم داده و دوره‌ام کرده‌اند. پرسش اصلی این است: «با تلویزیون به کجا رسیده‌ای؟». به نظر، ساده است و پیش پا افتاده؛ اما پاسخی برایش ندارم. نه این که ندارم. دارم؛ ولی نمی‌خواهم آن را بپذیرم. این پرسش به همراه دوستانش، راه چاره را بر من می‌بندند:

- آیا برنامه‌های تلویزیون، رایگان است؟

- قیمت این برنامه‌ها چیست؟

- آیا عمر تو و کودکی‌ فرزندت، سرمایه نیست؟

- تو کودکت را به دست هر کسی نمی‌سپردی. پس چرا این

اندازه به تلویزیون، اعتماد کرده‌ای؟

- تلویزیون، چه خدمتی به کودکت کرده؟

- خودت با تلویزیون، چه تغییری کرده‌ای؟

- شبانه‌روز تو که بیشتر از ۲۴ ساعت نیست. حالا که چند ساعتی

را خرج تلویزیون می‌کنی، چه برنامه‌هایی از زندگی‌ات حذف شده؟

- اگر خاطرت باشد، بیش از این، با فرزندان بیش از این حرف

می‌زدی. حالا چرا این اندازه کم حرف شده‌ای؟

- چرا از تحرک کم فرزندت، شکوه نمی‌کنی؟ نکند تو هم فکر

می‌کنی تحرک کم کودک، نشانه تربیت صحیح اوست؟

- کودک تلویزیونی با کودکی که معتاد این قاب جادویی نیست،

چه تفاوتی دارد؟

- چرا کودک تو، برنامه تو را می‌بیند و تو هم برنامه کودکت را؟

قانون سن و سال، از کی به هم ریخته؟!

- تو مدیر تلویزیون هستی یا تلویزیون، مدیر تو؟

- چرا در گذشته با دیدن تنها یک سریال در هفته، روزت شب می‌شد و احساس کمبود نمی‌کردی؛ اما امروز اگر روزی چند فیلم و سریال نبینی، آرام نمی‌گیری؟

- آیا تلویزیون، به همه نیازهای کودکت پاسخ می‌دهد؟
- مگر کودک تو، نیاز دیگری ندارد که این اندازه پای تلویزیون و رایانه می‌نشیند؟

- چرا از وقتی که قبله خانواده، رو به محراب قاب جادویی چرخیده، این اندازه کم حوصله شده‌اید؟

- سکوت هم معنای خود را از دست داده. سکوت، یعنی حرف نزن تا صدای خدا به گوشت برسد؛ اما چرا برای تو، سکوت، یعنی کسی سخن نگوید تا صدای تلویزیون را بشنوی؟
بیا یک بار به خانه‌ای فکر کن که حاکمش انسان باشد، نه تلویزیون.



ما در کتاب اول این مجموعه در باره مشکلات پیش روی تربیت، مبانی تربیت دینی و نقش گزاره‌های تصویری در تربیت فرزند سخن گفتیم.

در کتاب دوم از محبت، به عنوان یکی از اصلی‌ترین گزاره‌های رفتاری و رکن تربیت فرزند حرف زدیم. در این کتاب، ضمن برشمردن دلایل اثر نکردن محبت، شیوه‌های مختلف محبت و ورزی را بررسی کردیم. در بحث از محبت‌های رفتاری به آزادی رسیدیم که موضوع کتاب سوم شد.

در کتاب سوم، در باره آثار آزاد گذاشتن کودکان و پیامدهای

محدودیت‌های بی‌جا مطالب مختلفی بیان شد. بررسی دلایل عدم محدود کردن کودکان از سوی والدین یکی از مباحث مفصل این کتاب بود. بخش دیگری از این کتاب، هنرآزاد گذاشتن کودکان بود. در یکی از بخش‌ها هم در باره هنر محدود کردن کودکان سخن گفتیم.

در پایان کتاب دوم، بازی را هم به عنوان یکی از رفتارهای محبت‌آمیز مطرح کردیم. از همین رو موضوع کتاب چهارم را به بازی اختصاص دادیم. در این کتاب، در باره این که چرا والدین نیاز به بازی را جدی نمی‌گیرند، مطالبی بیان شد. اصلی‌ترین موضوع این کتاب، ویژگی‌های بازی مفید بود که بخش قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داد. در بخش‌های مختلف کتاب از تلویزیون به عنوان یک سرگرمی که امروزه جانشین بازی‌های مفید شده سخن به میان آمد. ما در این کتاب برآنیم تا جایگاه تلویزیون در تربیت فرزند را در چهار بخش کلی تقدیم شما کنیم. اصلی‌ترین عضوی که به هنگام ارتباط انسان با تلویزیون درگیر می‌شود، چشم است. از همین رو ما در بخش اول در باره جایگاه نگاه در تربیت سخن گفته‌ایم. در بخش دوم پیامدهای جسمی و تربیتی تلویزیونی شدن را بررسی کرده‌ایم. بخش سوم نیز عهده‌دار تبیین دلایل تلویزیونی شدن خانواده‌ها شده است. در بخش چهارم نیز از مهارت‌های مدیریت تلویزیون در خانواده گفته‌ایم.

• گذری کوتاه بر تاریخچه تلویزیون

در همین مقدمه و قبل از ورود به اصل بحث، بهتر است به صورت

گذرا نگاهی به تاریخچه تلویزیون داشته باشیم. سال‌های ابتدایی بعد از جنگ جهانی اول، تنها بخش اندکی از جمعیت چند کشور انگشت‌شمار، قاب جادویی را مهمان خانه خود کرده بودند؛ اما پس از پایان جنگ جهانی دوم و از اوایل دهه هفتاد میلادی، جایگاه تلویزیون، اوج گرفت و بسیاری از خانه‌ها را فتح کرد.

دو سال پیش از آن که تلویزیون، حدود نود درصد از خانه‌های امریکا را به تسخیر خود در آورد، در یازدهم مهرماه ۱۳۳۷ (سوم اکتبر ۱۹۵۸)، اولین فرستنده تلویزیونی در ایران، امواج تلویزیونی را به سوی خانه‌ها گسیل کرد. این در حالی بود که هنوز نیمی از کشورهای جهان، توفیق خدمت به تلویزیون را نیافته بود و هیچ کشور آسیایی هم از امواج تلویزیون، بهره‌ای نبرده بود.

ثابت پاسال، مالک کارخانه پپسی کولا در تهران، اولین شخصی است که نخستین فرستنده تلویزیونی را خریداری کرده و با روزی سه ساعت برنامه، در دل خانه‌های برخی از ایرانیان، جا خوش کرد.

یک سال که از تأسیس این فرستنده در تهران گذشت، میزبانان آن به سرعت، افزایش یافتند و به بیش از سی هزار گیرنده رسیدند. فرستنده تلویزیونی ما در حالی تولد ده سالگی خود را جشن می‌گرفت که تنها ۸٫۷ درصد از جمعیت کشور را سرپرستی می‌کرد که معادل ۲۲ درصد جامعه شهری کشور بود. البته نباید فراموش کرد که در این سال‌ها، تلویزیون، در میان پول‌دارها، بله قربان‌گوی بیشتری داشت.

آنچه در سال‌های نخستین تولد تلویزیون در ایران بیش از موضوعات دیگر خودنمایی می‌کرد، تبلیغات تجاری بود، به طوری که در سال اول، از چهار ساعت برنامه پخش شده در روز، حدود یک پنجم آن را آگهی‌های تبلیغاتی تشکیل می‌داد.

غربت برنامه‌های تلویزیونی، دیری نپایید. ارتش امریکا، یک شبکه و حکومت وقت هم یک شبکه دیگر، تأسیس کردند که نتیجه آن، تنوع بیشتر برنامه‌های تلویزیونی شد تا آن جا که ۳۵ درصد از برنامه‌های تلویزیونی در سال ۱۳۵۱، سریال‌ها و فیلم‌های خارجی دوبله شده بود. آرام آرام، پای فیلم‌های ایرانی، موسیقی و نمایش شو هم به تلویزیون، باز شد.

وقتی تلویزیون دولتی ایران کمی قوت گرفت، به تلویزیون خصوصی ته‌ای زد و آن را از میدان، به در کرد و پس از حذف رقیب، به توسعه شبکه‌های خود اقدام کرد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۱، همه شهرهایی که جمعیت یک صد هزار نفر به بالا داشتند، زیر سایه امواج تلویزیونی قرار گرفتند. این میزان از پوشش، معادل ۷۹ درصد جمعیت شهرنشین کشور می‌شد. ۳۹ درصد جمعیت روستایی کشور نیز هم پای شهری‌ها از امواج تلویزیونی بهره‌مند بودند و می‌توانستند امواج حداقل یکی از شبکه‌های تلویزیونی را دریافت کنند.

تا شهریور ۱۳۵۳، تلویزیون، به غیر از سیاه و سفید، از باقی رنگ‌ها بی‌بهره بود؛ اما از این تاریخ بود که تلویزیون، رنگ و لعابی به خود داد و با هفت قلم آرایش رنگی، وارد خانه‌ها شد.

در سال ۵۷، یعنی آخرین سال حکومت پهلوی، زمان پخش

برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیونی، به ۵۷ درصد کل برنامه‌های پخش شده رسید، در حالی که سهم برنامه‌های آگاه‌کننده، حدود شانزده درصد و برنامه‌های آموزنده، پانزده درصد بود. این نسبت برای برنامه‌های فرهنگی، هفت درصد، مذهبی، دو درصد و سایر برنامه‌ها، سه درصد ارزیابی شد.^۱

تا سال ۱۳۷۲، ما با دو شبکه سرمایه‌گردیم تا این که در آذرماه این سال، پای یک نوزاد دیگر به خانواده شبکه‌های تلویزیونی باز شد و این خانواده را سه نفره کرد. این قدم نورسیده، وزنش چهار کیلو... بیخشید چهار ساعت بود؛ اما تنها یک سال نیاز داشت که وزنش به ۲۴ ساعت، افزایش یابد.^۲

روند افزایش جمعیت خانواده شبکه‌های تلویزیونی، همین طور ادامه پیدا کرد تا این که تعداد اعضای این خانواده به عدد دو رقمی رسید و تا امروز نیز همچنان در حال افزایش است.

• چرا این کتاب؟

تلویزیون، واقعیتی است که امروزه، خواسته یا ناخواسته، وارد زندگی بسیاری از مردم شده است. اگر همه چیز، تنها در ورود ساده این رسانه خلاصه می‌شد، شاید نیازی نبود که یک کتاب در باره آن نوشته شود؛ اما آنچه امروز در حال وقوع است، تلویزیونی شدن خانواده‌ها و در پی آن، تلویزیونی شدن کودکان ماست. مدیریت

۱. این قسمت از تاریخچه، بر اساس مطلبی مندرج در *روزنامه خراسان*، ۱۲ مهر ماه ۱۳۹۱ به نگارش درآمده است.

۲. رک: پایگاه اطلاع‌رسانی شبکه سه سیما.

برنامه‌های زندگی بسیاری از مردم، به دست تلویزیون افتاده است. در این میان، بخش قابل توجهی از مردم، از عواقب تلویزیونی شدن کودکان، آگاهی ندارند. از همین رو، به فکر حلّ این معضل نیستند. برخی هم اطلاعاتشان به قدری دقیق نیست که انگیزه کافی برای مقابله با این اعتیاد فراگیر را داشته باشند. عمومی شدن این مشکل، موجب شده تا بسیاری از ما نسبت به این عادت، احساس خطر نکنیم.

این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است. از آن جایی که چشم، اصلی‌ترین عضو است که به هنگام تماشای تلویزیون فعالیت می‌کند، در بخش نخست به جایگاه نگاه در تربیت پرداخته‌ایم. تأمل در مطالب این بخش می‌تواند پنجره‌ای جدید به روی ما بگشاید تا از این ره‌گذر، نگاه متفکرانه‌تری نسبت به تلویزیون و آثار آن بر تربیت کودک و به طور کلی انسان داشته باشیم.

ممکن است مطالب این بخش کمی سنگین به نظر برسد؛ اما پذیرش بسیاری از مباحث این کتاب، بویژه فصل دوم از بخش دوم، وابسته به فهم عمیق و پذیرش مطالب این بخش است. لطفاً این بخش را با حوصله و صبر بیشتری بخوانید.

در بخش دوم به سراغ آثار تلویزیونی شدن کودکان رفته‌ایم؛ البته بسیاری از این آثار به کودکان محدود نشده، شامل بزرگ‌ترها هم می‌شود.

پس از مطالعه بخش دوم، پرسشی نمایان می‌شود و آن این که: «با وجود این همه مضرات قابل توجه، چرا خانواده‌های ما این اندازه تلویزیونی شده‌اند؟». بخش سوم کتاب هم موظف به

پاسخ‌گویی به این پرسش است.

این سه بخش که به اتمام می‌رسد، صدای یک پرسش دیگر به گوش می‌رسد: «راه پس گرفتن مدیریت خانه از دست تلویزیون چیست؟». بخش چهارم هم با این پرسش، دست و پنجه نرم می‌کند.

قبل از این که نگاهتان بخش اول را بنوازد، خوب است به چند نکته توجه کنید:

(الف) پیام کلی این کتاب مدیریت منطقی تلویزیون است. ما نمی‌گوییم که تلویزیون، صد در صد از خانه‌ها حذف شود.

(ب) ما منکر فواید تلویزیون نیستیم؛ اما معتقدیم خوب بودن تلویزیون، به دو امر بستگی دارد: اول، برنامه‌های خوب و دوم، استفاده خوب. اگر از برنامه‌های خوب هم استفاده منطقی نشود، ضرر تلویزیون بر فایده آن، غلبه می‌کند.

(ج) در چهار کتاب گذشته، ما حتی یک ارجاع به منابع غربی نداشته‌ایم؛ زیرا معتقدیم تربیت، یک راه درون‌دینی است که باید با چراغ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام روشن شود؛ اما استنادات این کتاب به تحقیقات و پژوهش‌های مغرب‌زمین، فراوان است که دو دلیل عمده دارد:

اول این که تلویزیون، ابزاری است که از دنیای غرب، وارد زندگی بشر شده و آنها که این وسیله را ساخته‌اند، از ضررهای آن آگاهی بیشتری دارند.

دوم این که اگر چه در کشور خودمان نیز تحقیقاتی در زمینه آثار تلویزیون انجام گرفته؛ اما بدون تعارف باید گفت: این تحقیقات، در

حدّ و اندازه پژوهش‌هایی که در دنیای غرب انجام گرفته، نیست. (د) در این کتاب، تلاش شده از جدیدترین پژوهش‌های انجام گرفته در دنیا، استفاده شود. از آن جایی که نتیجه بسیاری از این پژوهش‌ها در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها منتشر می‌شود، به صورت طبیعی، بسیاری از ارجاعات ما در این باره به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌هاست. البته ما تمام تلاش خود را به کار گرفته‌ایم که ارجاعات به منابع کاملاً قابل اعتماد باشند.

(ه) بهتر است مطالب کتاب به صورت تدریجی خوانده شده و پس از خواندن هر قسمت، زمانی را برای تفکر بر روی آن اختصاص دهیم.

(و) ممکن است با خواندن مطالب این کتاب، ترس و واهمه فراوانی به شما دست دهد و در نتیجه، به صورت دفعی و بدون زمینه‌سازی لازم، تماشای تلویزیون را در خانه، ممنوع کنید. ما این کار را تأیید نمی‌کنیم. کتاب را تا انتها بخوانید و با توجه به راه‌کارهایی که در بخش چهارم گفته‌ایم، مصرف تلویزیون را در خانه، به اندازه اعتدال برسانید.

(ز) از آن جایی که در بسیاری از خانه‌ها، تلویزیون، عضو اصلی خانواده شده، ممکن است پذیرش مطالب این کتاب برای برخی از شما سخت باشد. ما از شما تقاضا می‌کنیم بدون پیش‌داوری، در مطالب کتاب، تفکر کنید و آن را تا انتها بخوانید. شاید نتیجه‌ای که در ذهنتان نقش می‌بندد، با آنچه تا کنون وجود داشته، متفاوت باشد.

این کتاب هم مانند کتاب‌های پیشین، ضمیمه‌ای ادبی با نام

«چقدر قشنگ است این مرگ خانوادگی!» دارد. مطالعه ضمیمه ادبی این کتاب را فراموش نکنید.

امیدواریم با این کتاب، توانسته باشیم پنجره‌ای نو در مقابل دیدگان شما به دنیای رسانه و کودک، باز کرده باشیم. پیامک‌های هرروزه شما، همچنان مایه دل‌گرمی ما برای ادامه این راه است. ما را از هرگونه نظر و پیشنهاد خود، محروم نکنید. سامانه پیامکی ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰، مثل همیشه در اختیار شماست تا حس بودن شما با ما، در این مسیر پُرفراز و نشیب، ما را همراهی کند.

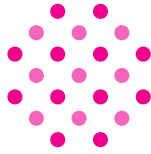
در این جا از همه کسانی که پیش از چاپ کتاب، با مطالعه و دقت بر روی مطالب آن، نکاتی را برای اصلاح بیان کردند، و همچنین از گروه تربیتی «آیین فطرت»، نهایت قدردانی و تشکر را دارم.

قم، شهر بانوی کرامت
زمستان ۱۳۹۵
محسن عباسی ولدی

• بخش اوّل •



برکهٔ تربیت، وقتی از
چشمهٔ چشم پرمی شود
(جایگاه نگاه در تربیت)



بدون تردید، چشم، اصلی‌ترین عضو است که در هنگام تماشای تلویزیون، فعالیت می‌کند. دریافت انواع تصاویر از راه چشم، مسئله‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد. بخش عمده‌ای از تربیت انسان را تصاویری رقم می‌زند که در طول زندگی می‌بیند.

ما در این بخش در پی آنیم که از زاویه نگاه دینی به تأثیری که تصاویر در تربیت انسان دارد بپردازیم. بسیاری از نکات تربیتی که در این کتاب در رابطه با تلویزیون آمده، وابسته به دقت کافی در مطالب این بخش است. از همین رو، درخواست می‌کنیم این بخش را با حوصله و صبر کافی بخوانید و از کنار روایاتی که در این قسمت آمده، به راحتی عبور نکنید.

به چند جمله زیر دقت کنید:

- انسان از راه‌های گوناگون به دانسته‌های خویش می‌افزاید.
- احساسات او هم تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد.
- شیوه زندگی انسان، برگرفته از دانسته‌ها و احساسات اوست.
- دانسته‌هایی که روی احساس انسان اثر نگذارد، تأثیر چندانی روی شیوه زندگی او نخواهد داشت.